

کلاغ

وگندمزار

نذیر احمد بهراد

نذیر احمد بهراد

کلاغ و گندم زار

انتشارات تاک

مجموعه شعر - ۱۳

کلاغ و گندم زار
نذیر احمد بهراد

ویراستار: عبدالشکور نظری
چاپ اول: کابل بهار ۱۳۹۱
طرح جلد: علی احمد ابراهیمی
صفحه آرای: حسین سینا
ناشر: انتشارات تاک
چاپ و صحافی: نقش

کلیه ی حقوق محفوظ و مخصوص نویسنده و ناشر است

www.taakbook.com
E-mail: info@taakbook.com

تقدیم به پدرم که ساده گی اش را
در من جا گذاشت،
وبه محمد یاسینی
که از برکه به دریایم برد.

۱

از دورترین خیابان های این شهر پیر
از پشت شیشه های مات زنده گی
وقتی که در ترنم باران نیمه روز
بی خیالی را
در کوچه های کاه گلی روستا قدم می زنی
به چشمان تو خیره میشوم.

۲

یک دریاخواهش
از چشمانت
سرازیر
می شوم .

۳

کودگی ام
از پنجره ی اتوبوس عبور میکند
مثل درخت.

۴

مدتی
شاید چند شب
در این خیال شناورم
که تو را
میان بازوانم
احساس خواهم کرد
چه قدر
آرزوهایم
بزرگ شده است!

۵

دل
به آبی چشمان تو خوش کردم
در بیکران خویش
غرقم کرد.

۶

شب را
ستاره زیبا می کند
زنده گی مرا
چشمان تو.

۷

روزها می گذرد
و این تنها یاد تو است
که در قاب زمان
میخ شده است.

۸

به خواهرم وصیر ابدی اش

مهتاب
شب رامی شکند
تو
تاریکی چشمان مرا.

۹

خواسته ات را
سکوت کن
فریاد به جایی نمی رسد.

۱۰

خیال تو
خواب های مرا
دزدید.

۱۱

آب ها
قطره قطره
دریا
من
قطره قطره
آب.

۱۲

آب ها که گِل می شود
خرچنگ ها
فرار می کنند.

۱۳

خواب دندان های تو را می بیند
سیبِ کالِ
زیر درخت.

۱۴

انفجار سکوتم را اندازه کن
چشمانم را از چاله های خیابان بردار
و خودت را تمام قد
میان بستر خیس شان بکار
تا مستی ات
موی رگ های مرده را
اتوبان شهرک های هزار ساله کند.

۱۵

ستاره ها
هر چه قدر هم چشمک بزنند
من به تو
لبخند می زنم
مهتاب من!

۱۶

هر شب
یاد تو ابر می شود
بر گونه های استوایی ام.

۱۷

ماه
با آنکه کوچک است
در بزرگی چشمان تو
می رقصد.

۱۸

به مادرم و غربت بی پایانش

بهار
به زمستان برفی گیسوانت نمی رسد
سپیدار من!

۱۹

از خنده های تو
طعم نعنای خشک

می

ر

ی

ز

د.

۲۰

باد ها
معنی سرگردانی را می فهمند
سر راهم سد کن
موهای پریشانیت را
در باد.

۲۱

برگ های سبز
مدیون لبخند خورشید اند
نه گریه های ابر عبوس.

۲۲

خماری ام را بطری ها
می کشند
ناز تو را
من.

۲۳

از کوچه
که می گذشت
به آسمان میخم کرد
چکش کفش هایش.

۲۴

یک

دو

سه

شایک گلوه ی چشمانت
مرحومم کرد.

۲۵

چشمان تو
آسمان
من
که چترش باز نشد.

۲۶

یاد تو راکه باران سُست
شعرهای من
نخ نما شدند.

۲۷

از درخت که بالا رفتم
پرنده ها
خواب تو رامی دیدند.

۲۸

سکوت پارک
و نیمکتی که به رُخ می کشد
نبودنت را.

۲۹

قطره قطره
شب‌نم
باران
دانه دانه
مروارید
امان از این همه کلیشه
اشک هایت را
به چی تشبیه کنم
رویا !

۳۰

خواب بهشت
وسیب گونه هایت
که وسوسه ام می کند.

۳۱

غرق که شدم
به آرامش چشمانت
پی بردم.

۳۲

چشمانت را که می بوسم
همه ی اقیانوس

فرا می گیردم.

۳۳

سهم ما
از آسمان
جلیقه ی نجات
یا
واسکت انتحاری !

۳۴

اندیشه هایت را نگه دار
این پرچین های عقیده است
که سر زمینم را
برگزیده می کند.

۳۵

از نجوای نور و پنجره
سهم در
ناله می شود.

۳۶

به جاوید حسینی

بعد از تو
خانه اش سوخت
اسکیمویی که صحرایی شد.

۳۷

شب ها
سنگ گورم را بردارید
مهتاب به دیدنم می آید.

۳۸

پیاله لب پریده را می ماند
عابری که در پیاده رو
به چشمان تو خیره می شود.

۳۹

من به تو فکر می کنم
دنیا به آخرش
وعیسا
که به تشیع بودا نمی رسد.

۴۰

یکی به زورش می نازد
موسا به عصایش
این وسط شاعر است
که کفر آلود می شود.

۴۱

رابطه ام را با فانوس
انکار می کنم
وقتی که مهتاب
پشت بام خانه می خوابد.

۴۲

به مردم سرزمینم

شیشه و تگرگ
سمفونی غم انگیزی است
وقتی که
زغال
قند می شود.

۴۳

سینه خیز
که به مرز چشمان تو
نزدیک می شوم
فرشته ها
از لا به لای موها یت
شمشیر می کشند.

۴۴

شب ها
که نی لبکم را آواز می دهم
یادت
کنار آتش تار می زند.

۴۵

دریا!
بعد از جنگ
آسمان را
به چشمان تو بخشیدم
کلاشینکوف را به سینه دیوار
حالا تو بگو پاهایم را
پشت کدام خاکریز جا گذاشته ام؟

۴۶

چشمانت معمایی است
که
خدا میداند!

۴۷

اسکیمو که شدم
بهشت در حافظه ام یخ بست.

۴۸

به مدعیان جهاد

تفنگت را که بر میداری
بی پدری
اسپش را زین میکند

۴۹

سینه ریز درخت خواهم شد
اگر حلقه در دست تو نباشم .

۵۰

به دختری در شهرم

گورستان می کنم
سینه ام را
عقایدی که مثل پوستین اجدادم
نخ نما شده است
بعد از این اگر فرصت شد
به فسفوری چشمانت
ایمان می آورم.

۵۱

کودکی ام را مهتاب برد و
جوانی ام را
خورشید
پیری ام را
نمی دانم
کنار کدامین پنجره آواز خواهم خواند.

۵۲

سیاه و سفید که می اندیشی
رنگین کمان تب می کند.

۵۳

هر تابستان
قلبم را کنسرو می کنم
تا تو برگردی.

۵۴

ماه در برکه
بالبخند تو افطار می کند.

۵۵

هوایت
چون باد
برشانه های پائیز
شلاق می زند.

۵۶

بی تو
در امتداد سرنوشت
آرزوهایم را قدم می زنم.

۵۷

باد می وزد
سرخ می شوم
کُنچ دامنِت.

۵۸

گناه چشمانم را
از لبخند تو می پرسند.

۵۹

"کاش" ها را کنار هم می چینم
که " اگر " هایم را هجا کنی.

۶۰

چنگیزوار
به شاه توت ها حمله می برم
انارها
ترک برمی دارند.

۶۱

به تو می اندیشم
و تو
به ماتیک لب هایت
در آینه.

۶۲

آب چشمه از اشک هایم
به شوری گرایید
و تو هنوز
در آبی دریا
یخ شناوری.

۶۳

تمام کوچه را سکوت می کنم
انعکاس قدم هایت
ترانه می خواند.

از جاده می ترسم
رد پایت را خورد.

۶۵

هیتلر
یا چه گوارا
ماشه را که می چکانی
چنگیز بیدار می شود.

۶۶

به رضا اسدی

از دور تماشا کن!
این جا
ملات سیمان هم
بوی ناس ملا عمر می دهد.

۶۷

برهنه می شوی
ماه می لرزد
روی شانه ات.

رو سِری ات را که بر می داری
گندم زار
پُر از کلاغ می شود.

شب را در چشم تو ریختند
مرا در تماشای باران.

۷۰

دیوانه گی هایم را قاب کن
من برگزیده خواهم شد.

۷۱

شیطانی که در چشمان تو
پارس می کند
پیغمبری ست
که دوزخ را
که تشنه گی را
که نیل را
از تنم می ریزد.

۷۲

گندم زار
خرمن شد
مترسک
شاعر.

۷۳

نی در باد
باد در نی
شاعر مکاشفه می کند.

۷۴

پشت آخرین معبد
بارانی ات را بیوش
مرا
به خاطر بیار.

۷۵

صبح بعد از مرگ
به ساعت نگاه کن
که نبودنم را
جیغ می کشد
روی میز.

۷۶

طرح
هایکو
غزل

نه ! باید مولانا شوم
اگر بشود در مثنوی
چشمان تو را تصویر کرد.

۷۷

عشق
که قد علم می کند
تابوتم را سفارش می دهم.

۷۸

از خودم نقب زدم به تو
به استخوان های اجدادم رسیدم
که برایم مرثیه می خواندند.

۷۹

از شهر خدا سقط شده ام
به کوچه بیا
این آخرین بن بست دنیاست
که پاهایم را لمس می کند.

۸۰

چادرت
مرا به کاشان می برد
عطر گیسوانت
به پاریس
این مستی تاک های هرات است
که بر لب داری؟

۸۱

چهار شنبه ها
طعم چشمانم را عوض می کند
لبخندی که تو بر لب داری.

۸۲

چشمانت را که دوزخ نوشتند
کفرم را جار زدم.

۸۳

از لب پلک هایم
تماشا کن
جز و مدّ قدم هایت را.

۸۴

کفشی
در آب
کاغذی
در باد
شاعری گمنام.

۸۵

ماه

پشت پنجره

زغالی

در دست

شاعری گمنام.

۸۶

صندلی
شکسته
اجاقی
خاموش
شاعری گمنام.

۸۷

مزرعه
در سکوت
آفتاب پرست پیر
شاعری گمنام.